

### متن پرسش

سلام علیکم: شما در جواب به سوال ۲۴۱۳۲ فرموده بودید: مسلم علم به آنچه در خارج یافته‌ایم به حکم آن قاعده که «هر علم حصولی، مسبوق به علم حضوری است» علم ما به خارج برای نفس، حضوری است هرچند که در نسبت به خارج حصولی باشد. ولی بحث بدیهی بودن اعتماد به علم مان به خارج، برمی‌گردد به این که نفس ناطقه در پیش خود و بدون هرگونه مقدمه‌ای علم خود به خارج را قابل اعتماد می‌داند. حال سوال اینجانب این است که: شما در بخشی از جواب فرمودید (بحث بدیهی بودن اعتماد به علم مان به خارج، برمی‌گردد به این که نفس ناطقه در پیش خود و بدون هرگونه مقدمه‌ای علم خود به خارج را قابل اعتماد می‌داند)، این بدیهی بودن اعتماد نفس به علم مان به خارج یعنی بدیهی بودن تطابق ادراک و شیء؟ اگر اینچنین است اینکه فرمودید (نفس ناطقه در پیش خود و بدون هرگونه مقدمه‌ای علم خود به خارج را قابل اعتماد می‌داند) چطور می‌باشد؟ شاید بگویید که به دلیل تجرد نفس و احاطه آن به بدن، اگر اینگونه است مگر تجرد نفس چگونه است که این اعتماد به تطابق ادراک و شیء به صورت بدیهی برای نفس مسلم است؟ یعنی می‌خواهم بدانم تجرد نفس چگونه این اعتماد بدیهی را دارد یا ایجاد می‌کند؟ با تشکر

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: «بدیهی» که دلیل نمی‌خواهد، امر روشنی است، اگر روشن نبود که بدیهی نمی‌گفتند حتی در استدلال هم مبتنی بر بدیهی، انسان‌ها سخن همدیگر را می‌پذیرند. موفق باشید